

Analysis the villages' perceptions about residential displacement consequences: a critical ethnography study in Sorkhe Gav village, Heris county

IRAJ GHASEMI¹, MOHAMMAD ALI MOHAMMADI GHAREHGHANI², RASOOL LAVAEI ADARYANI³, SEYED ALIREZA NOORBAKHS JAFARI⁴, EHSAN ASAD ABADI⁵, BANAFSHEH PIRASTEH⁶

1, Assistant Professor in Institute of Humanity and Social Science ACECR

2, Assistant Professor in Social Welfare Management Research Center-University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Tehran, Iran

3, Ph. D. Student in Agricultural Development, University of Tehran, Karaj, Iran

4, Ms. C Student in Forestry, University of Tehran, Karaj, Iran

5, Ph. D. Student in Agricultural Development, University of Tehran, Karaj, Iran

6, Researcher at the Tarho Manzar Consultant Eng, Tehran, Iran

(Received: Jun. 30, 2018- Accepted: Sep. 10, 2018)

ABSTRACT

The residential displacement is considered as a phenomenon that affects the various dimensions of human life and has multi-dimensional and sometimes complex consequences. Identifying such consequences can play an important role in the planning and conduction of displacement processes. In this regard, the present study was conducted with the main purpose of analysis the perceptions of the Sorkhe Gov's people about residential displacement consequences. The research design was guided by a critical ethnographic approach. Participants included all residents of Sorkhe Gav village who had common experiences in residential displacement. Data was gathered by using semi-structured interviews, problem tree, observation and social maps. The participants were completely selected purposeful. The results showed that the urgency of the displacement process in the Sorkhe Gav village led to the neglect of participatory planning processes, and thus some of the physical considerations of housing in adaptation to social and environmental conditions were not considered. The findings revealed that only technical view on the displacement process of Sorkhe Gav village has not only caused undesirable physical and social consequences, but also made some of the positive consequences of displacement, such as housing resistance, as insignificant. In general, evidence suggested that the socio-economic consequences of residential displacement in the Sorkhe Gav village are increasingly attributable to physical consequences. Because the physical structures do not have much adaptation with the social, economic and climatic conditions of the area, and do not include previous experiences of inhabitants.

Keywords: Common Perceptions, Residential Displacement, Critical Ethnography, Displacement Consequences, Sorkhe Gav Village.

واکاوی ادراک روستاییان از پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی: مطالعه‌ای قوم‌نگارانه در روستای سرخه‌گاو، شهرستان هریس

ایرج قاسمی^۱، محمدعلی محمدی قره‌قانی^{۲*}، رسول لوایی آدریانی^۳، سیدعلیرضا نوربخش جعفری^۴، احسان اسدآبادی^۵، بنفشه پیراسته^۶

۱، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

۲، استادیار و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، تهران، ایران

۳، دانشجوی دکتری گروه مدیریت و توسعه، دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی، دانشگاه تهران، کرج، ایران

۴، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جنگلداری، گروه جنگلداری، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، کرج، ایران

۵، دانشجوی دکتری گروه مدیریت و توسعه کشاورزی، دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی، دانشگاه تهران، کرج، ایران

۶، دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد، پژوهشگر مهندسی طرح و منظر تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۹ - تاریخ تصویب: ۹۷/۶/۱۹)

چکیده

جابه‌جایی سکونتگاهی پدیده‌ای است که ابعاد مختلف زندگی انسان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و دارای پیامدهای چند بعدی و گاه پیچیده است. شناسایی چنین پیامدهایی می‌تواند نقش چشمگیری در برنامه‌ریزی و هدایت فرآیندهای جابه‌جایی داشته باشد. در این راستا، پژوهش حاضر با هدف اصلی واکاوی ادراک اهالی روستای سرخه‌گاو از پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی انجام شد. طرح پژوهش با استفاده از رویکرد قوم‌نگاری انتقادی هدایت شد. مشارکت‌کنندگان شامل تمامی اهالی روستای سرخه‌گاو بودند که تجارب مشترکی در خصوص جابه‌جایی سکونتگاهی داشتند. جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختار یافته، درخت مشکل، مشاهده و نقشه‌های اجتماعی صورت گرفت. انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت کاملاً هدفمند انجام شد. نتایج نشان داد که فوریت فرآیند جابه‌جایی در روستای سرخه‌گاو منجر به نادیده گرفتن فرآیندهای برنامه‌ریزی مشارکتی شده و بدین ترتیب برخی از ملاحظات کالبدی خانه‌ها در انطباق با شرایط جوی و اجتماعی مد نظر قرار نگرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه فنی صرف در خصوص فرآیند جابه‌جایی روستای سرخه‌گاو نه تنها سبب بروز پیامدهای نامطلوب کالبدی و اجتماعی شده؛ بلکه برخی از پیامدهای مثبت جابه‌جایی نظیر استحکام خانه‌ها را کم‌اهمیت جلوه داده است. به‌طور کلی، شواهد نشان داد که پیامدهای اجتماعی-اقتصادی جابه‌جایی سکونتگاهی در روستای سرخه‌گاو به‌طور فزاینده-ای از پیامدهای کالبدی نشأت می‌گیرد. زیرا ساختارهای کالبدی با مناسبات اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی منطقه تطابق چندانی نداشته و تجارب پیشین ساکنین را برنمی‌تابد.

واژه‌های کلیدی: ادراک مشترک، جابه‌جایی سکونتگاهی، قوم‌نگاری انتقادی، پیامدهای

جابه‌جایی، روستای سرخه‌گاو

مقدمه

است (Berkes, Colding, & Folke, 2008). این امر تا آن‌جا با زندگی بشر در آمیخته که می‌توان به صراحت بیان کرد از هنگامی که انسان پا به عرصه حیات

مشکل خطرات طبیعی از دیرباز گریبان‌گیر بشر بوده و همواره بخشی از تاریخ زندگی او را تشکیل داده

به‌معنای جابه‌جایی یک شیوه زندگی است (Fabricius & de Wet, 2002).

جابه‌جایی از چهار مرحله، برنامه‌ریزی، ترک محل، انتقال از محل به محل جدید و بازسازی تشکیل می‌شود (Scudder, 1993). در ارتباط با جابه‌جایی تاکنون تقسیم‌بندی‌های گوناگونی براساس معیارهای مختلف (همچون اجباری یا داوطلبانه، برنامه‌ریزی شده و یا بدون برنامه‌ریزی، با کمک دولت و یا بدون کمک دولت) صورت گرفته؛ اما یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها توسط اسکاپ^۱ به‌عمل آمده است (Cernea & Schmidt, 2003). بر این اساس، جابه‌جایی به دو شکل برنامه‌ریزی شده و برنامه‌ریزی نشده انجام می‌گیرد. اسکان مجدد برنامه‌ریزی شده به آن دسته از فرآیندهای اسکان اطلاق می‌شود که با هدف قبلی طراحی و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود و بیشتر با هدف سیاست‌های توسعه روستایی و به‌منظور بالابردن سطح زندگی و رفاه مردم صورت می‌گیرند. در مقابل، اسکان مجدد برنامه‌ریزی نشده، مشتمل بر اسکان مجددی است که منشأ آن ناشی از عوامل بیرون‌زا بوده و از نقشی تحمیلی نسبت به جامعه برخوردار است. از نظر جغرافیایی، اسکان مجدد به دو طریق ساخت در محل ساختمان‌های قبلی (درجاسازی) و ساخت در یک سایت جدید (جابه‌جایی) صورت می‌گیرد (Buzoianu, 2013). بر این اساس، طبقه‌بندی فرآیند جابه‌جایی (اسکان مجدد) از دیدگاه‌های مختلف صورت گرفته است که می‌تواند برخاسته از هدف و علت اصلی جابه‌جایی باشد.

حرکت اختیاری یا اجباری تعدادی از مردم از یک مکان (سکونتگاه اصلی) به مکان دیگر (سکونتگاه جدید) که تحت عنوان جابه‌جایی سکونتگاهی اطلاق می‌شود، هرگز بدون پیامد نیست (Agba, Akpanudoedehe, & Ushie, 2010). توجه اندک به الزامات متعدد و ضروری در برنامه‌ریزی انجام این فرآیند، ممکن است مشکلات مختلف کالبدی، اقتصادی و حتی اجتماعی برای ساکنان به‌دنبال داشته باشد. ریشه عدم

گذاشت، همواره طبیعت او را به چالش کشیده است (Krausmann, Cozzani, Salzano, & Renni, 2011). در این رهگذر سکونتگاه‌های روستایی به‌عنوان یک «عینیت جغرافیایی» و یا «یک واقعیت مکانی-فضایی»، ناگزیر همواره در معرض تحولات و دگرگونی‌های طبیعی و غیرطبیعی قرار گرفته‌اند (Abuya, 2013). بدین سان، جلوه‌های گوناگون دگرگونی‌های سکونتگاهی در عرصه‌های روستایی به شکل‌های مختلف و در زمینه‌های متنوع تجلی می‌یابد (Ganguly, 2004). آنچه در این بین کمتر مورد عنایت بوده، آن است که چنین تجلیاتی می‌تواند به نوبه خود دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی را در محیط‌های روستایی رقم بزند که خود سبب بروز تحولات و تحت‌تأثیر قرار گرفتن خصوصیات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی می‌شود. بنابراین، یکی از مهم‌ترین عواملی که منجر به بروز تحولات کالبدی و اقتصادی-اجتماعی می‌شود، پدیده جابه‌جایی خانه‌ها است (Alexandrescu, 2011). در واقع، به‌عنوان یک قاعده کلی، اجرای هر گونه پروژه عمرانی، دارای اثرات ناخواسته زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی است که ممکن است فرآیند توسعه را کند نماید (Golbaz, Heydari, Hosseinzahed Firouzi, Hayati, & Riyahi, 2017).

یکی از شرایط مشخص‌کننده رویکرد اصلی و کلی در خصوص فضای کالبدی مناطق، مبحث اسکان مجدد یا همان جابه‌جایی است (Geisler, 2003). اسکان مجدد به معنای هر نوع جابه‌جایی یا تغییر اساسی در محل سکونت خانوارها است (Cernea, 2006). به‌عبارت دیگر، اسکان مجدد ناگزیر، ناخواسته و یا اضطراری است که جابه‌جایی افراد و خانوارهای آسیب‌دیده را غیرقابل اجتناب می‌کند. دلیل ناخواسته بودن این امر در عدم اطلاع دقیق و موافقت افراد و خانوارهای ذی‌ربط و عدم توان تأثیر بر فرآیند جابه‌جایی توسط این افراد نهفته است (Bebbington et al., 2008). به‌طور کلی، جابه‌جایی به‌عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که در آن خانه‌ها، سرمایه و زیرساخت‌های یک جامعه در مکان دیگر دوباره ایجاد شوند. این امر تنها به‌معنای تغییر مکان خانه‌ها و مردم ساکن در یک جامعه نیست؛ بلکه شامل کل اجتماع و همه متعلقات مرتبط با آن و به‌طور کلی،

1. ESCAP (Economic and Social Commission for Asia and The Pacific)

موفقیت فرآیند جابه‌جایی را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو نمود:

نامناسب بودن مکان انتخابی جدید؛

فاصله از منبع معیشت؛

شبکه‌های اجتماعی و خویشاوندان و مکان قبلی؛

دسترسی اندک به منابع آب، مراتع و غیره؛

طراحی نامناسب سکونتگاه‌ها بدون در نظر گرفتن

شیوه زندگی و روش ساخت بومی؛

فقدان تأمین تأسیسات و خدمات عمومی و

ناکارآمدی آن‌ها در مکان جدید؛

فقدان مشارکت مردمی در موارد مختلف؛

در نظر نگرفتن اولویت‌های اقتصادی و اجتماعی

جامعه در حال جابه‌جایی؛

عدم امنیت در مکان جدید؛

نادیده انگاشتن قدرت و نفوذ رهبران محلی بر

ساکنان؛

عدم برآورد صحیح از هزینه‌های جابه‌جایی که در

برخی موارد منجر به رها کردن پروژه می‌شود.

علاوه بر موارد ذکر شده، پیامدهای مختلف اجتماعی

ناشی از جابه‌جایی چون فقر به دلیل از دست رفتن

معیشت، از خود بیگانگی فرهنگی و اجتماعی، از بین

رفتن همبستگی فرهنگی، از هم‌گسستگی در سطح

خانواده‌ها و جامعه و رقابت و تعارض به وجود آمده با

جامعه میزبان از دلایل موفقیت‌آمیز نبودن جابه‌جایی-

های سکونتگاهی به‌شمار می‌روند (Downing, 2002;

Elizalde, Whellams, & Sabater, 2007; Fernandes,

2006; Filer, 2000; Franks et al., 2014; Gilkes,

1997; Goessling, 2010; Pinedo-Vasquez &

Padoch, 1993)

به‌طور کلی، بر اساس مطالب ذکر شده، در ادبیات

جامعه‌شناسی روستایی، برخی از اندیشمندان به‌ویژه در

حوزه علوم انسانی و اجتماعی با اشاره به پیامدهای

اجتماعی و اقتصادی جابه‌جایی روستاها بر این باورند که

تا حد امکان باید برای حفظ روستاها در مکان اصلی

خود تلاش نمود (Turton, 2002). به اعتقاد این

صاحب‌نظران، روستا تنها یک فضای فیزیکی نیست که

به‌سادگی بتوان آن را از جایی به جای دیگر منتقل کرد.

هر روستا دارای هویت مستقل است و زندگی و روابط

ذهنی آن بسیار غنی و پیچیده می‌باشد. به‌زعم برخی از

این اندیشمندان، جابه‌جایی سبب گسستگی در وحدت و

پیوستگی مردم و زوال حافظه جمعی و احساس هویت

می‌گردد (Herbert & Lahiri-Dutt, 2004). افزون بر

این‌ها، جابه‌جایی روستاها پدیده‌ای تلقی می‌شود که

ریشه در نشناختن سیاست‌گذاران، بهره‌گیری نکردن از

حضور فعال پژوهشگران توسعه روستایی و نیز عدم

بهره‌گیری از مشورت و مشارکت فکری روستاییان دارد.

در نهایت، برخی از پژوهشگران علوم اجتماعی که به‌طور

مشخص به جابه‌جایی انسان‌ها و ادغام زیستی در هنگام

بازسازی مناطق متأثر از عوامل درون‌زا و برون‌زا اشاره

نموده‌اند، بر این باورند که جابه‌جایی انسان‌ها می‌تواند

منجر به تداوم بحران شود و عوارضی چون تحلیل

ذخیره‌های اقتصادی و اجتماعی و وابستگی به کمک‌های

خارجی را در پی داشته باشد که در دراز مدت دست

کمی از عوارض نخستین فاجعه‌ها ندارد (M. M.

Rahmati, 2006). با این حال، در برخی مواقع فرآیند

جابه‌جایی به‌عنوان یک پدیده الزامی مطرح می‌شود و

هیچ‌گونه راهکار جایگزینی برای آن وجود ندارد. در

چنین شرایطی می‌بایست به ماهیت جمعی و ذی‌نفع-

محور بودن این فرآیند توجه کرد. به این معنا که پیش

از هر اقدامی، الگوهای ارتباطی بین ذی‌نفعان بررسی

شود و تحلیل جامعی از کنشگران اصلی بدست آید؛ زیرا

توسعه مستلزم توجه به رویکردهای مشارکتی و شناخت

جامع از مخاطب می‌باشد (Aazami, Yaghooni Farani,

& Moetaghed, 2015; Khatoon Abadi, Alipoor, &

Ataei, 2017).

با توجه به اهمیت جابه‌جایی در شکل‌گیری روابط

جدید اقتصادی-اجتماعی و تحولات فیزیکی-کالبدی

ناشی از آن در مناطق روستایی، برخی از مطالعات

تجربی به ارزیابی اثرات و پیامدهای ناشی از این فرآیند

پرداخته‌اند. این مطالعات از زوایای مختلفی پدیده

جابه‌جایی را مورد تحلیل و تبیین قرار داده‌اند. برای

نمونه، در پژوهشی که توسط (Rahmati & Nazreyan,

2011) با عنوان آثار اقتصادی-اجتماعی و محیط‌زیستی

سکونت‌گاه‌های مشمول جابه‌جایی ناشی از ایجاد سدها

در گتوند علیا صورت گرفت، نتایج نشان داد که

قرارگیری برخی روستاها و زمین‌های کشاورزی در پشت

مخزن سد، فرآیند جابه‌جایی آثار اقتصادی و اجتماعی

منفی را در پی داشته؛ اما این تبعات برای جوامع

که جابه‌جایی در این کشورها منجر به فقیرشدن بیشتر کسانی شده است که مشمول این سیاست بوده‌اند (Cernea & Schmidt-Soltau, 2006). نتایج مطالعات دیگر نشان می‌دهد که علاوه بر دگرگونی ساختارهای اقتصادی روستاییان، تغییر در ویژگی‌های اجتماعی (سلامت روانی، میزان مشارکت، میزان رضایت شغلی، بهداشت و...) و کالبدی روستا خصوصاً خانه‌ها نیز مشهود است (Tilt, Braun, & He, 2009).

با توجه به مطالب بیان شده، اگرچه، بر اثر این‌گونه رخدادهای، تغییر و تحول نظام اسکان در برخی موارد امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما نکته حائز اهمیت این است که تغییر آن می‌بایست به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و نظام‌مند صورت گیرد. این امر مستلزم آن است که مداخلات صورت‌گرفته مبتنی بر نگاهی تک‌ساحتی و فن‌محور (عدم توجه به رویکرد یکپارچه و فضایی) نباشد و جابه‌جایی بدون توجه به منافع و تعلقات روحی و مکانی کنشگران اصلی صورت نگیرد. در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان دریافت که پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی در موقعیت‌های مختلف دارای پیامدهای مطلوب و نامطلوب گوناگونی است. بسیاری از مطالعات تجربی به‌عمل آمده در این حوزه با نگاهی تک‌بعدی به تبیین اثرات و پیامدها پرداخته‌اند و برهم‌کنش پیامدهای مختلف را مد نظر قرار نداده‌اند. بدین معنا که اگرچه مطالعات پیشین عموماً پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی را مورد بازشناسی قرار داده‌اند، اما روابط و وابستگی این پیامد از جنبه‌های مختلف را مورد غفلت قرار داده‌اند. همچنین، در بسیاری از این مطالعات، استفاده از رویکرد کمی صرف، مانع از درک نظام معنایی مشترک کنشگران اصلی فرآیند جابه‌جایی شده است.

بنابراین، پژوهش حاضر درصدد تبیین پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی از زاویه دید اهالی روستای سرخه‌گاو در استان آذربایجان شرقی است. در واقع، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که در بستری از یک ادراک مشترک بین محققان و ساکنین روستای مزبور، پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی کدامند و برهم‌کنش این پیامدها چه اثراتی بر زندگی مردم داشته است؟

روش‌شناسی

جستجوی پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی ریشه در ادراک‌های ذی‌نفعان اصلی آن دارد. این موضوع می‌تواند

روستایی روند افزایشی نداشته است. با این حال، برنامه‌ریزی نادرست، تبعات مذکور را شدت بخشیده و خسارات جبران‌ناپذیری را به منطقه مذکور وارد آورده است. (Rahmati (2006 در پژوهشی با عنوان دگرگونی‌های اجتماعی- اقتصادی در مناطق زلزله‌زده رودبار نشان داد که جابه‌جایی و ادغام روستاها از نظر فیزیکی، سبب افزایش توانایی روستاهای مذکور در برابر آسیب‌های طبیعی و برخورداری آنان از برخی امکانات زیربنایی شده است. نکته حائز اهمیت آن است که در کنار این مزایا، جابه‌جایی و ادغام، دگرگونی‌هایی را نیز به بار آورده که از نظر اجتماعی و اقتصادی، حداقل در کوتاه مدت، آسیب‌هایی را برای ساکنان این روستاها ایجاد کرده است. (Gharaghoulzou, Isalou, & (2015 در مطالعه خود به ارزیابی اثرات کالبدی- فضایی جابه‌جایی در سکونتگاه‌های روستایی پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که جابه‌جایی سکونتگاهی در افزایش دوام و مقاومت خانه‌ها نقش داشته و رضایت ساکنین را افزایش داده است. در بعد زیست محیطی نیز نتایج، حاکی از بهبود فضای سبز و سیستم دفع فاضلاب بوده؛ در حالی که کیفیت آب آشامیدنی چندان تغییری نکرده است. همچنین، بر اساس نتایج، تغییرات چندانی در وضعیت اقتصادی منطقه مورد مطالعه مشهود نبوده است. (Webber & McDonald (2004 معتقدند مهم‌ترین پیامد اسکان مجدد سکونتگاه‌های روستایی در بعد اقتصادی رخ داده و جابه‌جایی روستاها باعث دگرگونی وضعیت اقتصادی ساکنان این روستاها شده است. ارزیابی وضعیت جمعیت اسکان یافته در اثر اجرای یک پروژه سدسازی در جنوب کشور چین حاکی از آثار فراوان جابه‌جایی بر زندگی ذی‌نفعان، خصوصاً در بعد اقتصادی، است. در روستاهای فقیرتر، درآمد روستاییان (به‌واسطه اشتغال تعدادی از ساکنان روستاها در فعالیت‌های مرتبط با احداث سد) افزایش یافته؛ اما در روستاهایی که از وضعیت مناسب‌تری بهره‌مند بوده‌اند این تفاوت چشم‌گیر نبوده است (Webber & McDonald, 2004). پاراسورامان نیز در پژوهش‌های خود در هند به نتایج مشابهی دست یافته است، به‌نحوی که از مجموع ۲۱ میلیون نفر که طی چهار دهه گذشته جابه‌جا شده‌اند، ۱۵ میلیون نفر دارای وضعیت اقتصادی تنزل‌یافته بوده‌اند (Parasuraman, (2016). مطالعات در شش کشور منتخب نشان می‌دهد

جابه‌جایی در بستری از تضاد و عدم تمایل صورت پذیرد. در چنین وضعیتی موضوع نابرابری و فقدان رضایت-مندی احتمالی ساکنین از فرآیند جابه‌جایی و پیامدهای ناشی از آن در قالب موضوعاتی مطرح می‌شود که از رهگذر قوم‌نگاری انتقادی قابل بررسی است. این موضوع در خصوص جابه‌جایی روستای سرخه‌گاو که به علت بروز زمین‌لرزه اتفاق افتاده بود تا حدودی مصداق داشت. زیرا علاوه بر تحمیل ناشی از تخریب خانه‌ها که تابع زمین لرزه است، عدم تصمیم مبنی بر درجاسازی روستا (تصمیم بر جابه‌جایی) بر اساس دیدگاه نظام برنامه‌ریزی رخ داده بود که ضرورت تبیین پیامدهای جابه‌جایی را از رهگذر قوم‌نگاری انتقادی توجیه می‌نمود. در این مطالعه از رویکرد قوم‌نگاری انتقادی Carspecken (1996) استفاده شده است. روند اجرایی این رویکرد در جدول (۱) آمده است.

به‌عنوان معیار مهمی برای انتخاب و هدایت طرح پژوهش قلمداد شود. بنابراین در مطالعه حاضر به‌منظور درک مشترک و نوع تفسیر روستاییان از پیامدهای جابه‌جایی، رویکردی کیفی با محوریت قوم‌نگاری انتقادی به‌کار گرفته شده است. قوم‌نگاری انتقادی نوعی اندیشه قلمداد می‌شود که به بررسی فرهنگ، دانش و کنش اعضای یک جامعه می‌پردازد (Thomas, 1993) و با در نظر داشتن ملاحظات اخلاقی درصد بررسی نابرابری و بی‌عدالتی در محدوده‌ای از قلمرو زندگی انسان می‌باشد؛ به‌طوری که اهداف آن، احساس مسئولیت و تعهد بر مبنای اصول آزادی انسان است (Madison, 2011). از آنجا که جابه‌جایی سکونتگاهی، صرف نظر از نوع و علت آن، طی برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات دولتی تحقق می‌یابد، در اغلب موارد ممکن است فرهنگ، خاطرات و روابط اجتماعی قوام‌یافته مانع از گرایش ساکنین به جابه‌جایی شود و بدین ترتیب فرآیند

جدول ۱- روند اجرای قوم‌نگاری انتقادی در خصوص فرآیند جابه‌جایی سکونتگاهی روستای سرخه‌گاو

گام	ابعاد	روند اجرایی
۱	ثبت موقعیت‌های حاکم بر پدیده جابه‌جایی	در این مرحله با استفاده از مشاهده انفعالی، موقعیت‌هایی که بیانگر پدیده جابه‌جایی بوده و حتی به نحوی منتج از فرآیند جابه‌جایی بود، مورد توجه قرار گرفت و یادداشت‌های میدانی تهیه شد و روستای اولیه و شهرک جدید مورد مشاهده (انفعالی) و مقایسه قرار گرفتند و یادداشت‌های میدانی از آن‌ها تهیه شد.
۲	استخراج معانی و تحلیل بازنمایی مقدماتی یادداشت‌ها	فرآیند کدگذاری اولیه برای بازنمایی مقدماتی یادداشت‌های مرحله قبل مورد توجه قرار گرفت. به‌این‌معنا که متون یادداشت‌ها و تصاویر حاصل از مرحله قبل مورد بازخوانی قرار گرفتند و برچسب‌های معنایی که ادراک روستاییان از پدیده جابه‌جایی و پیامدهای آن را نشان می‌داد، به بخش‌های مختلف متون و تصاویر تعلق گرفت. در این مرحله واژه‌ها، جملات، پاراگراف‌ها، تصاویر و یادداشت‌های مربوط به هر تصویر مورد بررسی و کدگذاری قرار گرفتند.
۳	کشف ادراک ساکنین از پدیده جابه‌جایی	این مرحله از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، مشاهده (غیرمشارکتی)، ترسیم نقشه اجتماعی روستا و تجزیه و تحلیل درخت مشکل هدایت شد. در واقع، با کمک مطلعان کلیدی، افرادی که دارای تجربه جابه‌جایی بودند، شناسایی شدند و داده‌های لازم از طریق مصاحبه با آن‌ها فراهم گردید. همچنین، درخت مشکل نیز برای پی‌بردن به پیامدهایی مورد استفاده قرار گرفت که دقیقاً ناشی از جابه‌جایی (و نه عامل دیگر) بود. ریشه‌های درخت مشکل، بیانگر علل بروز پیامدها و شاخه‌های آن، مبین مشکلات ناشی از این علل بود. نقشه‌های اجتماعی به‌منظور ادراک از شکل روابط در شرایط پیش و پس از جابه‌جایی مورد استفاده قرار گرفتند.
۴	کشف روابط بین مفاهیم و معانی مستخرج	پس از استخراج معانی و مفاهیم مربوط به پیامدهای جابه‌جایی، روابط بین مفاهیم از طریق رجوع مستمر به یادداشت‌ها و مشاهدات میدانی ترسیم گردید.
۵	تفسیر و تبیین نظام ارتباطی مرحله پیشین	در این مرحله، تفاسیر مربوط به روابط ترسیم شده میان مفاهیم از طریق ارائه نقل‌قول‌های مستقیم تبیین شد.

(منبع: اقتباس از (Carspecken, 1996))

از طریق مطالعه بیشتر حاصل نمی‌گردد. نمونه‌گیری برای جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت کاملاً هدفمند بوده و با استفاده از تکنیک گلوله برفی هدایت شد.

جمع‌آوری داده‌ها، یادداشت‌های میدانی و مشاهدات تا آنجا صورت گرفت که داده‌ها حالت تکراری به خود گرفت و برای پژوهشگران مسجل شد که مفهوم جدیدی

محصولاتی است که با توجه به اقلیم پرباران منطقه به‌صورت دیم کشت می‌گردید.

روستای سرخه‌گاو از نظر ریخت‌شناسی در زمره روستاهای مدور با میدان مرکزی قرار می‌گیرد که شکلی از تجمع و تفرق خانه‌ها در آن به چشم می‌خورد. میدان این روستا به‌عنوان شاه‌راه مرکزی کمی عریض‌تر است و در یک بافت نسبتاً مدور می‌توان خانه‌های مجتمع و متفرق مشرف به این میدان را تشخیص داد. خصیصه اصلی ریخت‌شناسی این روستا آن است که وجود میدان مرکزی طریقه استقرار اهالی با توجه به زندگی اجتماعی و مناسبات طایفه‌ای را مشخص می‌کند. در واقع، تحکیم روابط اجتماعی در این روستا کاملاً تابع پدیده‌ای جغرافیایی و کالبدی بوده است. ریخت‌شناسی مدور این روستا در افزایش تماس‌های چهره به چهره و روابط روزمره نقش بسزایی داشته؛ به‌طوری‌که اتحاد حاکم در بین اهالی متأثر از ریخت‌شناسی روستا بوده است. با افزایش فاصله از میدان مرکزی بر بی‌نظمی خانه‌ها افزوده و از فشردگی آنها کاسته می‌شد. دلیل این موضوع وابسته به ماهیت کوه‌پایه‌ای منطقه است که ساختار شطرنجی در تار و پودی از پستی و بلندی به خانه‌ها بخشیده است.

مصالح به‌کار رفته در خانه‌ها متشکل از خشت، گل، چوب و سنگ بود که این خانه‌ها به علت مقاومت و استحکام نسبتاً پایین در پی وقوع زمین‌لرزه تخریب‌شده بودند. مسجد روستا تنها بنایی بود که به‌دلیل برخوردارگی از مقاومت نسبی، آثار تخریبی کمتری در آن مشهود بود. این بنا پیش از وقوع زلزله در دست تعمیر و ترمیم بوده و به‌این ترتیب خسارات کمتری بر آن وارد آمده بود. بنای مسجد در مقایسه با خانه‌ها، علاوه بر واقع‌شدن در ارتفاع نسبتاً بالاتر، دارای دیوارهای بلندی بود که از فاصله چندصد متری به‌عنوان یک بنای مسلط قابل تشخیص بود. این بنا به‌عنوان تنها بازمانده از روستای زلزله‌زده محسوب می‌شد که یادآور خاطرات شیرین روستا در بافتی مذهبی و اجتماعی است. در واقع، برخی از اهالی روستا، اجتماعات مردمی در مسجد را به‌عنوان خاطره‌ای به‌یادماندنی از فضای معنوی این بنا بیان می‌نمودند.

برای تأمین اعتبار نتایج از تکنیک سه‌بعدی‌نگری محقق و روش^۱ (Polit & Beck, 2004) استفاده شد. در واقع با استفاده از این تکنیک سه تن از پژوهشگران (نویسندگان) در نقاط مختلف روستای اولیه و شهرک جدید با استفاده از روش‌های مختلف (مشاهده، مصاحبه و تکنیک‌های مشارکتی مانند درخت مشکل و نقشه‌های اجتماعی) به جمع‌آوری داده‌ها پرداختند و در نهایت از طریق اشتراک اطلاعات و ایجاد همگرایی بین داده‌های میدانی به‌دست آمده، از غلبه پارادایم‌های ذهنی به عرصه تحلیل و تفسیر داده‌ها ممانعت به‌عمل آمد. باورپذیری^۲ نتایج نیز یکی دیگر از جنبه‌های تأمین اعتبار در این مطالعه بود. باورپذیری بیانگر میزان اطمینان از این موضوع است که داده‌ها و فرآیندهای تحلیل تا چه اندازه بر بستر مورد نظر پژوهش تمرکز دارند (Polit & Beck, 2004). در این مطالعه، مشاهده موقعیت‌های مختلف جابه‌جایی و مصاحبه با گروه‌های سنی و جنسیتی مختلف به باورپذیری نتایج کمک بسزایی نمود. همچنین، از معیار تأییدپذیری^۳ برای بررسی بی‌طرفی^۴ داده‌ها استفاده شد. بدین مفهوم که سه تن از نویسندگان از طریق کدگذاری مجزا، ضمن تأیید صحت داده‌ها، همگرایی بین مفاهیم و معانی مستخرج از داده‌ها را تأمین نمودند. کدگذاری، تحلیل و مدیریت داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo10 انجام گرفت.

یافته‌ها

بازخوانی ساختار و بافت روستای اولیه

روستای سرخه‌گاو از توابع دهستان مواضع‌خان شمالی، بخش خواجه، شهرستان هریس در استان آذربایجان شرقی است. این روستا در محدوده کوه‌پایه‌ای نسبتاً همواری واقع شده که دارای زمستان‌های کاملاً سرد و بارش‌های جوی شدید است. بارش‌های جوی اثر فزاینده‌ای بر تحکیم مناسبات بهره‌برداری کشاورزی داشته است. به‌طور کلی، توسعه کشاورزی دیم متأثر از اقلیم پرباران منطقه است. گندم، نخود و عدس از جمله

1. Vestigator and Method Triangulation

2. Credibility

3. Confirmability

4. neutrality

مفهوم‌سازی از پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی

در این بخش ابتدا مفاهیم و طبقات مستخرج از فرآیند کدگذاری آورده شده (جدول ۲) و سپس درک تفسیری مشارکت‌کنندگان از پیامدهای جابه‌جایی ترسیم شده است. مقولات فرعی تداعی‌کننده مفاهیمی هستند که معنای مشترکی از پیامدهای جابه‌جایی را تداعی می‌کنند. همچنین مقولات اصلی مجموعه‌ای از مقولات فرعی با محوریت یکسان، حول پیامدهای جابه‌جایی را در بر می‌گیرند.

فرآیند کدگذاری در جدول ۲ نشان می‌دهد که ۴۵ مفهوم استخراج شده از خلال داده‌ها در نهایت به ۳ مقوله اصلی تقلیل یافته است. همچنین، فراوانی مفاهیم نشانگر تعداد تکرار هر یک از مفاهیم در مجموعه داده‌ها است. تعداد اسناد نیز بیانگر میزان ارجاع به هر یک از اسناد (متن مصاحبه، تصاویر و غیره) است.

خانه‌ها روستای سرخه‌گاو از فضای نسبتاً کوچکی برای دامداری برخوردار بودند که تطابق چندانی با الزامات معیشتی آنان نداشت؛ اما این موضوع هرگز به‌عنوان یک چالش مسلط مورد نظر اهالی نبود؛ چرا که کوچکی خانه‌ها و انسجام آنها حول میدان مرکزی، پیامدهای اجتماعی مثبتی را برای اهالی ایجاد کرده بود و به این ترتیب عوارض منفی ناشی از آن (از حیث کالبدی) چندان خودنمایی نمی‌کرد. این روستا دسترسی مستقیم به راه اصلی نداشته و به‌منظور دسترسی به این راه می‌بایست مسیر طولانی در جاده‌های خاکی طی می‌شد. ارتباط اهالی روستای سرخه‌گاو با روستاهای هفتدران و چای‌کندی بر مبنای روابط اقتصادی (خرید و روش دام و کارگری) و روابط خویشاوندی شکل گرفته بود.

جدول ۲- مفهوم‌سازی از فرآیند جابه‌جایی سکونتگاهی روستای سرخه‌گاو

ردیف	مفاهیم	تعداد اسناد	فراوانی	مقولات فرعی	مقولات اصلی
۱	آوارگی ناشی از زمین‌لرزه علت اصلی پذیرش جابه‌جایی	۱	۳		
۲	تقدیرگرایی در راستای تفسیر علت جابه‌جایی	۳	۴	ماهیت جبری و غیرقابل	
۳	جابه‌جایی ناشی از جبر طبیعی	۳	۳	پیش‌بینی زمین‌لرزه	
۴	پذیرش غیرقابل‌پیش‌بینی بودن زلزله	۴	۵		
۱	پذیرش احتمال رانش زمین بر اثر زلزله در روستای مبدأ توسط مردم بومی	۴	۶		
۲	رؤیت پذیری رانش زمین	۲	۲	شواهد عینی و تمایل به	
۳	مقرون‌به‌صرفه نبودن خاک‌برداری و بازسازی خانه‌ها قبلی	۳	۳	جابه‌جایی	
۱	از بین رفتن مشارکت‌های اجتماعی در ایام و مراسم به دلیل ساختار فیزیکی-کالبدی تجویزی شهرک	۱	۱		
۲	بی‌توجهی به نقش ساختارهای فیزیکی-کالبدی روستای قبلی در فرهنگ اهالی	۳	۳	غفلت از رویکردهای مشارکتی در طرح‌های جابه‌جایی	
۳	لزوم طراحی بخش باقیمانده شهرک با مشارکت مردم محلی	۲	۴		
۴	غفلت از رویکردهای مشارکتی در برنامه‌ریزی و اجرای طرح ساخت‌وساز شهرک	۷	۱۱		
۱	ازهم‌گسیختگی روابط اهالی پس از جابه‌جایی به دلیل ساختار فیزیکی-کالبدی تجویزی	۹	۱۸		
۲	به هم خوردن مناسبات همسایگی‌های سابق پس از جابه‌جایی	۲	۲	ازهم‌گسیختگی اجتماعی	
۳	نقش منفی کوچه‌های عریض در تحکیم روابط اهالی پس از جابه‌جایی	۱	۱	روابط اهالی	
۴	محدود شدن ارتباط به همسایه‌های داخل یک کوچه	۲	۲	پس از جابه‌جایی	
۵	وجود روابط منسجم‌تر در روستای قبلی به دلیل میدان و مشرف بودن خانه‌ها بر یک‌دیگر	۲	۲		
۱	ارجحیت شهرک به دلیل بزرگ بودن و تمیزی	۳	۳		
۲	افزایش استحکام خانه‌ها در شهرک	۵	۵	افزایش استحکام و	
۳	بهبود دسترسی به راه اصلی پس از جابه‌جایی	۳	۷	مساحت قطعات	
۴	افزایش مساحت قطعات پس از جابه‌جایی	۵	۵		

اقتناع، مشارکت و توجیه جابه‌جایی (عینی شدن دلیل جابه‌جایی)

تفاوت ادراکی در سطوح پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و کالبدی

ردیف	مفاهیم	تعداد اسناد	فراوانی	مقولات فرعی	مقولات اصلی
۱	عدم تغییر در دسترسی به اراضی کشاورزی	۶	۸	حفظ ساختار معیشت	
۲	عدم تغییر در معیشت و اشتغال	۲	۲	پس از جابه‌جایی	
۳	عدم تغییر کسب‌وکار پس از جابه‌جایی	۳	۳		
۱	تلاش در جهت آماده‌سازی قطعات مسکونی کوچک‌تر جهت اسکان سریع‌تر زلزله‌زدگان	۱	۱		
۲	رفع تکلیف در راستای ساخت‌وساز و واگذاری خانه‌ها	۲	۲	تعمیل و رفع تکلیف در فرایند اسکان	
۳	ساخت‌وسازهای شتاب‌زده در راستای اسکان زلزله‌زدگان	۶	۶		
۴	محدود بودن نظارت‌ها و رسیدگی‌ها به زمان زمین‌لرزه	۴	۵		
۱	لزوم وجود امکانات شهری به دلیل مطرح‌شدن عنوان شهرک	۲	۴		
۲	عدم وجود فضای سبز در شهرک	۲	۳		
۳	فقدان امکانات عمومی در شهر (غسالخانه، فضای سبز، خانه بهداشت و ...)	۶	۸		
۴	نامناسب بودن آب آشامیدنی از نظر کیفی	۸	۱۴		
۵	تجمع فاضلاب‌ها در جوی‌ها و ایجاد بوی تعفن	۱۰	۱۲	فقدان خدمات و امکانات اولیه در شهرک	
۶	عدم امکان هدایت فاضلاب‌های خانگی به بیرون از ساختمان به دلیل طراحی نامناسب قطعات	۵	۱۰		
۷	عدم پوشش آسفالت علی‌رغم بارش‌های جوی زیاد در منطقه	۷	۱۱		
۸	کم‌عمق بودن جوی‌های فاضلاب علی‌رغم بارش‌های جوی زیاد	۸	۱۲		
۹	ورود آب باران به داخل خانه‌ها	۳	۳		
۱	ساخت‌وسازهای سلیقه‌ای و عدم نظارت بر جانمایی بخش‌های مختلف در حیاط خانه‌ها	۹	۱۶		
۲	محدودیت مالی علت اصلی ساخت‌وسازهای سلیقه‌ای	۱۰	۱۳		
۳	هزینه‌بر بودن تعمیر و جانمایی حیاط خانه‌ها	۵	۵	عدم طراحی مناسب کالبدی و افزایش ساخت‌وسازهای سلیقه‌ای	
۴	محدودیت دامداری در شهرک به دلیل مسائل بهداشتی	۷	۷		
۵	عدم رعایت استانداردهای طرح هادی در شهرک‌سازی	۳	۳		
۶	کوچک بودن فضای نشیمنگاه علی‌رغم بزرگ بودن قطعات مسکونی	۷	۸		
۷	نامناسب بودن طراحی کوچه‌ها به دلیل جانمایی مسیرهای مال‌رو	۵	۷		
۸	نامناسب بودن نقشه‌کشی شهرک	۳	۴		
۹	نیمه‌ساز بودن شهرک	۶	۷		

جابه‌جایی شتاب‌زده و از سر رفع تکلیف به دور از امکانات و نظم کالبدی

منبع: یافته‌های پژوهش

ادراك ساكنين از فرآیند جابه‌جایی سکونتگاهی

وقوع زمین‌لرزه در سال ۱۳۹۱ به‌عنوان عامل اصلی جابه‌جایی سکونتگاهی روستای سرخه‌گاو به شمار می‌رود که برخی از اهالی آن را با رویکردی تقدیرگرایانه تفسیر کردند و علت آن را به قدرت مطلقه نسبت می‌دادند. در این خصوص مردی ۳۹ ساله چنین گفت: «... خدا خواست این‌جوری شود. همه مشغول کار و زندگی بودند و یک‌دفعه زلزله آمد...».

دیدگاه اهالی سرخه‌گاو بر این است که جابه‌جایی ناشی از جبر طبیعی بوده و آوارگی ناشی از این جبر طبیعی فرآیند جابه‌جایی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. مردی ۵۲ ساله در خصوص موضوع مذکور چنین ابراز داشت:

«... ما هم دیگر آواره بودیم که تن به این شهرک دادیم. اگر زلزله نبود و سر یک مسئله دیگر می‌گفتند جابه‌جا شویم بعید می‌دانم مردم قبول می‌کردند...».

علاوه بر آوارگی ناشی از وقوع زمین‌لرزه و نیز نقش جبری آن در شکل‌گیری جابه‌جایی، عوامل متقاعدکننده دیگری نیز وجود داشته که عینیت‌پذیری آن‌ها منجر به پذیرش فرآیند جابه‌جایی شده است. احتمال وقوع رانش زمین و مقرون‌به‌صرفه نبودن خاک‌برداری و ساخت‌وساز در روستای مخروبه به‌عنوان عواملی محسوب می‌شوند که نقش تسهیل‌گرانه در راستای متقاعدسازی اهالی جهت جابه‌جایی داشته‌اند. مردی ۶۱ ساله در این رابطه می‌گفت:

«... در روستای قبلی زمین ترک برداشته بود، مهندسان دیدند و گفتند شاید رانش زمین اتفاق بیفتد، به همین خاطر ما به پایین روستا آمدیم...»

ادراک ساکنین از پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی

با توجه به فوریت جابه‌جایی و لزوم اسکان سریع اهالی روستای سرخه‌گاو، فرآیند برنامه‌ریزی برای جابه‌جایی، در خلاء رویکردهای مشارکتی صورت گرفت و مشکلات عدیده‌ای را برای اهالی این روستا به وجود آورد. زنی ۴۷ ساله در راستای لزوم فعالیت‌های عاجلانه در خصوص آماده‌سازی شهرک و غفلت از مشارکت‌دهی اهالی چنین ابراز داشت:

«... این نتیجه‌ی کار عجله‌ای و مهندسی بود. بله مهندس می‌داند و ما نمی‌دانیم که چه می‌خواهیم. خانه مهندسی ساختند برایمان. درست است که زلزله آمد و باید کار را فوری تمام می‌کردند و ما ساکن می‌شدیم و درست است که زلزله بدون خبر همه زندگی ما را نابود کرد ولی همه زندگی ما را مهندس نمی‌داند که...»

از نقطه‌نظر اهالی سرخه‌گاو کوچک بودن اتاق‌های قطعات مسکونی واگذار شده که به‌صورت همسان و یکدست برای هر خانوار ساخته‌شده بود دلیل موجهی بر جهت اسکان فوری و شتاب‌زده بوده است. مردی ۴۷ ساله در این خصوص چنین گفت:

«... ما چون بعد از زلزله در چادر و کانکس زندگی می‌کردیم. آن‌ها آمدند جای خانه‌های ما را کوچک درست کردند تا سریع آماده شود و در بقیه زمین هیچ کاری نکردند و همین شد که خیلی از خانه‌ها الان مشکل دارند...»

چنین گرایشی به رفع تکلیف و اسکان فوری اهالی سرخه‌گاو در پوششی از عدم نظارت و رسیدگی به شهرک سرخه‌گاو در دوران پس از زمین‌لرزه بروز کرده است. این موضوع توسط برخی از اهالی به‌عنوان شاهدهی در راستای ادعای بالا مطرح شده است. مردی ۳۸ ساله در این خصوص می‌گفت:

«... ما ساکن شدیم ولی الان دیگر رسیدگی نمی‌کنند؛ خب فقط وقتی که زلزله آمده بود رسیدگی می‌کردند؟! الان چی؟!...»

طی فرآیند جابه‌جایی در روستای سرخه‌گاو، به‌کارگیری رویکردهای مشارکت‌دهی در راستای بهبود

کیفیت خانه‌ها و نیز پذیرش فرآیند جابه‌جایی توسط اهالی مغفول ماند. به این ترتیب روابط چهره‌به‌چهره اهالی کاهش یافت و ساختارهای فیزیکی-کالبدی شهرک به دلیل عدم هم‌سویی با فرهنگ اهالی مورد اقبال واقع نشد. چنین پیشامدی برگرفته از ادراک اهالی در مورد روابط پیشین خود در روستای قبلی است. این روابط نیز الهام‌گرفته از ساختار فیزیکی-کالبدی روستای سرخه‌گاو بوده است. در حقیقت، وجود میدان مرکزی و نیز مشرف بودن خانه‌ها بر یک‌دیگر به‌عنوان یک ساختار فیزیکی-کالبدی منحصربه‌فرد، هدایت‌گر روابط چهره به چهره اهالی بوده است که غفلت از مشارکت‌دهی اهالی در تعیین سرنوشت خود در خصوص شکل خانه‌ها و وضعیت فیزیکی-کالبدی شهرک اقبال عمومی از خانه‌ها را با چالش مواجه کرده است. مردی ۴۲ ساله در این باره می‌گفت:

«... حقیقتش این است که ما به دلیل زلزله سال ۹۱ جابه‌جا شدیم و همه‌ی کارها عجله‌ای بود؛ اما خوب باید این را هم قبول کرد که با تمام عجله‌ای که بود و ما چادرنشین و در کانکس بودیم ... ما این نقشه را کاملاً غلط می‌دانیم. چرا؟! بیا برویم روستای قبلی تا به شما بگویم. ما در روستای قبلی درهای خانه‌هایمان رو به روی هم باز می‌شد، دور میدان جمع می‌شدیم، مسجد، وسط روستا بود و همه باهم در ارتباط بودیم...»

به‌طور کلی، عدم مشارکت‌دهی واقعی اهالی سرخه‌گاو منجر به غفلت از فرهنگ روستا و در نتیجه طراحی خانه‌های ناسازگار با فرهنگ روستایی شد. اظهارنظر مردی ۴۲ ساله به‌این شرح بود:

«... باید فرهنگ و خواسته‌های ما هم در این نقشه شهرک پیاده می‌شد...»

یکی از پیامدهای منفی بی‌توجهی به رویکردهای مشارکتی در طراحی و اجرای برنامه‌های مربوط به ساخت‌وساز شهرک، ازهم‌گسیختگی روابط اجتماعی بوده است. زنی ۴۱ ساله در این خصوص چنین گفت:

«... باید یک نقشه درست‌وحسابی بکشند و ببینند که مردم چطوری می‌توانند راحت‌تر زندگی کنند. نه اینکه مهندس دوست دارد ما چطوری زندگی کنیم. جابه‌جایی برای ما خیلی هزینه داشت، روحیه ما را خراب کرد و روابط ما را از بین برد. روستایی که چندین

شده است. در این راستا، برخی از اهالی بر این اعتقاد بودند که تکمیل فرآیند شهرک‌سازی می‌بایست بر مبنای مشارکت‌دهی صورت پذیرد. در این خصوص مردی ۵۲ ساله چنین گفت:

«... باید فکری به حال دیمی‌سازی اینجا بکنند. حداقل، قطعات باقیمانده مثل قطعات ما نشود؛ چون ۵۰ درصد این شهرک کامل نشده و اگر مثل این‌ها ساخته شود دیگر وضعیت خیلی ناچور می‌شود...»

رویکرد تجویزی برخاسته از ماهیت عاجلانه فرآیند جابه‌جایی مانع از آن شد تا ویژگی‌های اقلیمی منطقه در ملاحظات طراحی و ساخت‌وساز شهرک مدنظر قرار گیرد و از این رو، مشکلات کنونی موجود در شهرک، ریشه در تصمیمات تجویزی گذشته دارد. کم‌عمق بودن جوی‌های فاضلاب که در حاشیه معابر شهرک تعبیه شده بود مصادیقی از این مشکلات است که در بستری از فقدان اطلاعات کافی در خصوص وضعیت جوی و اقلیمی منطقه هریس طراحی شده بود. در واقع، برخی از اهالی بر این باور بودند که پربارش بودن منطقه ضرورت طراحی کانال‌ها و جوی‌های عمیق‌تر در جهت دفع آب-های سطحی را بیش از پیش مشخص می‌نماید. مردی ۳۷ ساله در این باره گفت:

«... وضعیت ما در شهرک نسبت به روستا بهتر شده است، اما اینجا نیمه‌کاره رها شده و زمستانهای سختی پیش رو داریم، چون کوچه‌ها آسفالت ندارند و جوی‌های فاضلاب هم مناسب نیستند، کسانی که اینجا را طراحی کردند اصلاً توجهی نکردند که اینجا یک منطقه سرد و کوهستانی است و برف و باران شدید می‌بارد، یک‌کمی هم فکر می‌کردند می‌فهمیدند که کشت دیم داریم و باران زیاد می‌بارد، باید فکر اساسی برای جوی‌های فاضلاب بکنند...»

طراحی فضای داخلی خانه‌ها طوری صورت گرفته که اغلب بناها فاقد لوله‌کشی فاضلاب هستند و به این ترتیب مشکلات عدیده‌ای در فصول پرباران پیش رو دارند. مردی ۳۹ ساله در این خصوص چنین گفت:

«... خیلی‌ها الان مشکل فاضلاب دارند، شیب خانه‌ها افتاده به طرف خانه همسایه و او هم اجازه نمی‌دهد که لوله فاضلاب از خانه‌اش برود به طرف جاده...»

سال پیش همه همدیگر را می‌دیدند و می‌شناختند، الان که جابجا شده‌ایم، عین غریبه‌ها هستیم، همدیگر را نمی‌بینیم؛ چون اینجا کوچه کوچه شده...»

تجویزی بودن فضای فیزیکی-کالبدی شهرک از موضوعاتی است که خلاءهای مشارکتی را بازنمایی می‌کند. اظهارات بالا به‌خوبی نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مهندسی به‌عنوان رویکردی غیرمشارکتی و صرفاً تجویزی منجر به کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی در تار و پودی از ساختارهای فیزیکی-کالبدی شده است. زنی ۵۷ ساله می‌گفت:

«... اینجا فقط همدیگر را نمی‌بینیم. در روستای قبلی در خانه را که باز می‌کردیم همسایه‌ها را می‌دیدیم، اصلاً خانه‌ها طوری است که نمی‌شود کسی را دید. گاهی وقت‌ها فقط همسایه‌هایی که در یک کوچه هستند، دیده می‌شوند...»

به‌هم‌خوردن روابط همسایگی از طریق واگذاری قطعات مسکونی بر اساس قرعه‌کشی یکی دیگر از زمینه‌های کم‌رنگ شدن روابط در شهرک سرخه‌گاو است. زنی ۵۷ ساله در این باره چنین گفت:

«... فقط همسایه‌هایی که در یک کوچه هستند، دیده می‌شوند. چون خانه‌ها به‌طور قرعه‌کشی واگذار شده، اصلاً همسایه‌های روستای قبلی اینجا پیش هم نیستند...»

چنین ادراکی از کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی برخاسته از تجربه‌های ارتباطی اهالی در روستای سابق است. اهالی سرخه‌گاو در یک فرآیند قیاسی تجارب گذشته خود را با وضعیت فعلی مورد سنجش قرار دادند و خلاءهای ارتباطی پس از جابه‌جایی را بازنمایی کردند. زن ۵۶ ساله‌ای فرآیند قیاسی مذکور را چنین ارائه نمود:

«... در روستای قبلی ما همدیگر را هر روز می‌دیدیم، روستا کوچک بود، خانه‌ها به هم نزدیک بود، ما هم به هم سر می‌زدیم؛ الان آمده‌اند هر یکی از ما را یک گوشه خانه داده‌اند و اصلاً هم [دیگر] را نمی‌بینیم...»

براین اساس، می‌توان دریافت که رویکردهای تجویزی در عرصه شهرک‌سازی و نیز تجارب غنی اهالی در خصوص الگوهای فیزیکی-کالبدی مناسب در راستای تسهیل روابط اجتماعی به‌طور همبسته‌ای منجر به ناکارآمدی الگوی فیزیکی-کالبدی شهرک سرخه‌گاو

«... خیلی قطعات هنوز معلوم نیست کی ساخته می‌شوند، آن وقت کی می‌خواهد اینجا شهر بشود...».

عدم وجود تناسب منطقی بین ابعاد نشیمن‌گاه و حیاط واحدهای مسکونی (۶۰ متر نشیمن‌گاه و ۷۴۰ متر حیاط) منجر شده تا محدودیت‌های مالی اهالی در راستای تعمیر و جانمایی حیاط خانه‌ها نمود بیرونی یابد و ساخت و سازهای سلیقه‌ای رو به افزایش گذارد. یکی از اهالی در این خصوص چنین می‌گفت:

«... داخل واحد ۶۰ متر درست شده است که جایمان تنگ است ... حیاط خانه‌ها بزرگ است. تعمیر حیاط هزینه زیادی دارد و ما هم نداریم...».

عدم نظارت بر جانمایی و ساخت‌وساز حیاط واحدهای مسکونی شهرک سرخه‌گاو به‌عنوان مشکلی اساسی مطرح بود که برخی از اهالی آن را چنین ترسیم کردند:

«... ۶۰ متر خانه ساختند، دادند به ما و رفتند و دیگر برایشان هم مهم نبود که ما داخل این ۸۰۰ متر چکار کنیم. باید نظارت می‌کردند...»

یکی دیگر از پیامدهای منفی جابه‌جایی سکونتگاهی در روستای سرخه‌گاو که به‌طور چشمگیری محل نارضایتی بسیاری از اهالی بود، کیفیت نامناسب آب آشامیدنی است. از آنجا که آب آشامیدنی اهالی سرخه‌گاو در روستای سابق دارای کیفیت به‌مراتب بهتری (مربوط به زمان‌های گذشته) بوده است، قیاس بین وضعیت مطلوب سابق و وضعیت نامطلوب فعلی منجر به شکل‌گیری نارضایتی‌هایی در این خصوص شده است. مردان ۴۶ و ۵۷ ساله در این خصوص چنین اظهار نمودند:

«... فقط آب گوارای چشمه که در روستای قبلی بود را از دست دادیم و آب رودخانه استفاده کردیم که پر از گچ و غیربهداشتی است. بعضی وقت‌ها لوله‌ها سبز می‌شود؛ چون آب‌ها تصفیه نیست و این‌ها نتیجه جابه‌جایی است. بهترین آب را داشتیم؛ ولی الآن لوله چنان گچ می‌گیرد که اصلاً آب از لوله رد نمی‌شود...».

زنی ۵۱ ساله و مردی ۴۱ ساله در خصوص این موضوع چنین اظهار داشتند:

فضای بیرونی شهرک نیز به دلیل تجمع فاضلاب‌ها وضعیت نامطلوبی به خود گرفته و متصاعد شدن بوی نامطبوع از این فاضلاب‌ها باعث نارضایتی برخی از اهالی شده است. زنی ۴۱ ساله در این رابطه گفت:

«... بروید و فاضلاب‌ها را نگاه کنید، همه‌جا کثیف و آلوده است. اینجا را شبیه شهرک طراحی کرده‌اند؛ ولی این چه فاضلابی است که برای اینجا طراحی کرده‌اند؟! هر چه فاضلاب از خانه خارج می‌شود در جوی آب و کوچه‌ها جمع می‌شود. الان را نگاه نکنید تابستان‌ها اینجا پر از مگس و پشه می‌شود، واقعاً آلوده است...».

نامناسب بودن نقشه شهرک، عدم رعایت استانداردهای طرح هادی در شهرک‌سازی و فقدان نظارت در راستای تدوین طرح هادی ازجمله عواملی است که ساختار فیزیکی-کالبدی شهرک را با اقبال عمومی مواجه نکرده است. مردی ۴۱ ساله در خصوص عدم رعایت استانداردهای طرح هادی چنین گفت:

«... از نظر ساختمان و جاده و نقشه این شهرک اصلاً استاندارد نیست. همین خانه روبه‌رو را ببین یک متر عقب‌تر است، آن یکی یک متر جلوتر است...».

از نقطه‌نظر اهالی سرخه‌گاو وجود کوچه‌هایی که از یک سمت باریک شده و مالرو می‌شوند، بر اساس ویژگی‌های جوی و شرایط روستا ناکارآمد هستند و بیشتر جلوه شهری دارند. زنی ۴۱ ساله در این باره چنین گفت:

«... همین کوچه را نگاه کن یک سر کوچه نفر رو است. این چیست؟ از این طرف ماشین و تراکتور می‌تواند داخل کوچه بیاید؛ ولی از سر دیگر کوچه نمی‌تواند بیرون برود، خوب چرا؟ فردا که اینجا یک متر برف می‌آید آن وقت آن قسمت نفر رو را ماشین نمی‌تواند برف‌هایش را جمع کند. اینها به درد نمی‌خورد. اینجا همه تراکتور دارند و همه هم راضی هستند که تراکتورها در کوچه‌هایشان باشد پس چرا سر کوچه باز است و سر دیگر آن بسته؟!...».

به‌طور کلی، نیمه‌ساز بودن شهرک و عدم ساماندهی بعضی از قطعات، منجر به نارضایتی برخی از اهالی شده است که این امر طولانی‌شدن فرآیند جابه‌جایی را بازنمایی می‌کند (شکل ۳-۶۵). زنی ۵۷ ساله گفت:

«... از نظر دسترسی به زمین‌های کشاورزی هم قبلاً به زمین‌های بالادست دسترسی بیشتری داشتیم؛ اما الان به زمین‌های پایین‌دست بیشتر دسترسی داریم. به خاطر همین زیاد از نظر دسترسی به زمین‌های کشاورزی مشکلی برایمان پیش نیامد...»

جابه‌جایی سکونتگاهی اثر چندانی بر بهبود وضعیت کسب‌وکار اهالی نداشته است. علی‌رغم آن که محدودیت دامداری در شهرک تابع ملاحظات بهداشتی است و از آنجا که بخشی از اراضی کشاورزی جهت احداث شهرک تخصیص داده شده است؛ اما معیشت اهالی سرخه‌گاو دست‌خوش تغییرات جدی نشده است. دلیل آن را می‌توان گذشت زمانی اندک پس از جابه‌جایی و عدم بروز پیامدهای طولانی‌مدت این فرآیند دانست. زنی ۵۶ ساله در زمینه ثبات وضعیت کسب و کار چنین گفت:

«... کسب‌وکارمان تغییری نکرده، کسب‌وکارمان همان کشاورزی است، کمی فاصله بین زمین‌ها و خانه‌ها کم‌وزیاد شده؛ ولی خیلی تفاوت نکرده...»

اظهارات مردی ۴۷ ساله در خصوص محدودیت دامداری به دلیل ملاحظات بهداشتی چنین است:

«... بهداشت اینجا هم یک‌کمی اجازه نمی‌دهد که دامداری راحتی داشته باشیم...»

اهالی شهرک سرخه‌گاو بر این اعتقاد هستند که با اسکان در حوزه شهرک می‌بایست خدمات و امکاناتی هم‌ارز با چارچوب‌های شهری ارائه شود؛ از این‌رو، شکل‌گیری انتظارات جدید یکی از پیامدهای جابه‌جایی سکونتگاهی بوده است. زنی ۴۱ ساله در این‌باره چنین گفت:

«... در روستای قبلی ما این مشکلات را نداشتیم؛ چون همه‌چیز به روال خودش پیش می‌رفت، حالا که خانه شهری می‌سازند باید مشکلاتش را رفع کنند، نه اینکه ول کنند و بروند...»

عدم تحقق چنین انتظاراتی منجر به بروز درگیری‌های ذهنی می‌شود؛ به طوری که یکی از اهالی سرخه‌گاو چنین ابراز داشت:

«... در روستای قبلی هم مشکل داشتیم ولی مشکلات آزاردهنده نبودند اینجا مشکلات فکر ما را مشغول کرده، نگران کرده، گرفتار کرده...»

«... این آب را از رودخانه برایمان آوردند و الان مثل برگ‌های درخت در داخل شلنگ جلبک می‌زند و نمی‌شود استفاده کرد...»

عدم وجود برخی از خدمات و امکانات عمومی در شهرک سرخه‌گاو منجر به بروز نارضایتی در بین اهالی شده است. این امکانات شامل فضای سبز، غسالخانه، خانه بهداشت و غیره می‌شود. اگرچه جانمایی جهت ارائه چنین خدماتی در طرح فیزیکی-کالبدی این شهرک صورت گرفته است، اما محرومیت فعلی اهالی از این خدمات منجر به اظهار نارضایتی شده است. در این باره مردی ۵۲ ساله گفت:

«... این شهرک با وضعیت قبلی روستای ما نمی‌خواند، تازه نیمه‌کاره هم ول شده است؛ مدرسه نساخته‌اند؛ فضای سبز ندارد؛ خانه بهداشت ندارد...»

مردی ۴۷ ساله به همراه زنی ۵۸ ساله در این خصوص گفتند:

«... قطعات مربوط به تجاری و اداری (خانه بهداشت، دهیاری و ...) نامشخص است و به‌جای مدرسه از یک کانکس استفاده شده است...»

زنی ۴۱ ساله نیز در این‌باره چنین ابراز داشت:

«... اینجا فقط دیوار است و بیابان! اصلاً یک درخت هم در این پیاده‌روها نکاشته‌اند. خیلی فضا مرده است. من اصلاً اینجا برایم قابل تحمل نیست. چون هیچ فضای ندارد. بچه‌ها هم که نمی‌توانند بازی کنند...»

اظهارات اخیر حاکی از آن است که ساختار فیزیکی-کالبدی هم‌ارز با خلأ خدماتی نظیر فضای سبز در روحیه اهالی سرخه‌گاو اثر منفی داشته است.

جابه‌جایی سکونتگاهی روستای سرخه‌گاو (به مسافت حدود ۱ کیلومتر) تغییرات چندانی را در زیرساخت‌ها و ساختارهای شغلی به وجود نیاورد. دسترسی اهالی به زمین‌های کشاورزی چندان تغییری ننمود؛ چراکه به‌واسطه جابه‌جایی، دسترسی برخی از اهالی به زمین‌های پایین‌دست افزایش یافت. نکته حائز اهمیت آن است که کشاورزی در روستای سرخه‌گاو غالباً به‌صورت دیم صورت می‌گیرد و از این رو رفت‌وآمد بر سر اراضی کشاورزی چندان مطرح نیست. مردی ۳۷ ساله در این‌باره چنین گفت:

بحث و نتیجه‌گیری

وقوع زمین‌لرزه با ویژگی‌های غیرقابل کنترل نظیر جبری و غیرقابل پیش‌بینی بودن منجر به تخریب روستای سرخه‌گاو و آوارگی اهالی آن شد. در این راستا، بازسازی خانه‌های مخروبه و یا جابه‌جایی و اسکان در محل جدید به‌عنوان دو راهکار بدیل پیش روی اهالی سرخه‌گاو بود. در زمینه‌گزینش یکی از این دو راهکار، به‌منظور رهایی از آسیب‌های ناشی از زمین‌لرزه، دو مقوله اساسی نقش‌آفرینی کردند و فرآیند جابه‌جایی را بر فرآیند بازسازی خانه‌های مخروبه تفوق بخشیدند. این مقولات شامل «مقرون‌به‌صرفه نبودن ساخت‌وساز در روستای قبلی» و «احتمال وقوع رانش» زمین بود. تأثیر چشمگیر دو عامل مذکور بر شکل‌گیری فرآیند جابه‌جایی از آن حیث بود که عوامل مذکور پس از زمین‌لرزه بروز کرده بودند و بر این اساس، اثرات احتمالی آن برای اهالی ملموس و عینیت‌پذیر بود. به بیان ساده‌تر، اهالی روستا عوارض تخریبی زمین‌لرزه را مشاهده کرده و به عوارض رانش زمین و صرف هزینه زیاد جهت بازسازی خانه‌ها پی برده بودند. بر مبنای این یافته پیشنهاد ذیل برای اجرا و هدایت جابه‌جایی‌های آتی مطرح می‌شود:

- در سلسله جابه‌جایی‌های سکونتگاهی که علت جابه‌جایی مربوط به حوادث طبیعی و یا برنامه‌های توسعه‌ای دولت است، لازمه متقاعدسازی ذی‌نفعان برای پذیرش جابه‌جایی، ریشه در میزان عینیت‌پذیری علت و پیامدهای مطلوب جابه‌جایی دارد که در این راستا لازم است از رهیافت‌های مشارکتی و ترویجی استفاده شود. این رهیافت‌ها می‌تواند شامل بازدید از روستاهای دارای طرح جابه‌جایی موفق و یا علل مشهود جابه‌جایی باشد (مواردی که روستای هدف فاقد علل مشهود مانند خرابی، فرونشست و غیره است).

شواهد نشان داد که علت اصلی جابه‌جایی سکونتگاهی روستای سرخه‌گاو خاستگاه طبیعی داشته است. خاستگاه جبری علت جابه‌جایی و نیز غیرقابل پیش‌بینی بودن آن، تسریع برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری را به‌عنوان ضرورتی در راستای اسکان اهالی این روستا مطرح کرده است. این در حالی است که تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده در این رابطه منجر به غفلت از برنامه‌ریزی

افزایش مساحت قطعات مسکونی در شهرک، بهبود دسترسی به راه اصلی و افزایش استحکام خانه‌ها از جمله دستاوردهای مثبت جابه‌جایی سکونتگاهی سرخه‌گاو بود. همان‌گونه که شرح داده شد، محدودیت منابع مالی و عدم نظارت بر ساخت‌وساز واحدهای مسکونی از جمله چالش‌های افزایش مساحت قطعات مسکونی بود. مردی ۵۲ ساله در خصوص مساحت قطعات مسکونی چنین گفت:

«... اینجا خانه‌ها بزرگ‌تر است و دامداری راحت‌تر است...».

مردی ۴۷ ساله نیز موضوع اخیر را چنین بازنمایی کرد:

«... زمین‌هایی که اینجا برای ساخت‌وساز به ما تحویل دادند از زمین‌های روستای قبلی خیلی بزرگ‌تر است؛ اما مشکلی که وجود دارد این است که فقط ۶۰ متر از این زمین‌ها را خانه ساختند؛ اما برای بقیه ۸۰۰ متر زمین را به حال خود ول کردند...».

افزایش استحکام خانه‌ها در اثر جابه‌جایی سکونتگاهی به شرح ذیل مورد توجه یکی از اهالی قرار گرفت:

«... خانه‌های این روستا از نظر ساخت و محکمی خیلی بهتر شده است. اگر شما یک سری به روستای قبلی بزنید متوجه می‌شوید که زلزله همه خانه‌های روستا را خراب کرده است...».

جابه‌جایی سکونتگاهی روستای سرخه‌گاو به مسافت حدود ۱ کیلومتر منجر به بهبود دسترسی به راه اصلی شد و به‌این ترتیب رضایت برخی از اهالی را جلب کرد. در این خصوص مردی ۲۸ ساله گفت:

«... اینجا برایمان بهتر است. به جاده اصلی دسترسی داریم...».

به‌طورکلی، بزرگی قطعات مسکونی در شهرک و نیز تمیزی فضای مسکونی منجر به ارزیابی مثبتی از ارجحیت شهرک نسبت به روستای سابق شد. مشارکت-کننده مذکور در این باره چنین گفت:

«... اینجا بزرگ است، قبلاً محدودیت فضا داشتیم...».

فرآیند جابه‌جایی قلمداد شده است. به بیان دیگر، به علت آنکه افزایش مساحت قطعات مسکونی برای تمامی خانوارهای روستای سرخه‌گاو به‌طور همگون صورت گرفت، فقدان استطاعت مالی جهت ساخت‌وساز یا تعمیر این قطعات منجر به ارائه تفسیر معکوسی از موضوع شد. نکته مهم دیگر آن است که افزایش مساحت قطعات مسکونی برای خانوارهای خوش‌نشین به‌مراتب بیش از سایر خانوارها نمود منفی داشته است. در واقع، عدم بهره‌برداری از فضای وسیع خانه‌ها و نیز عدم توان مالی لازم برای ساخت و تعمیر این فضا، عوارض نامطلوب‌تری را برای خوش‌نشین‌ها بوجود آورده است. این یافته با نتایج مطالعات (Webber & McDonald, 2016; Parasurama, 2016) تطابق دارد. به نظر می‌رسد تقسیم و واگذاری قطعات مسکونی (از نظر اندازه) بر مبنای نوع شغل می‌تواند در راستای توسعه شهرک و افزایش توان مالی خانوارها جهت اتمام ساخت و ساز خانه‌های نیمه‌کاره مفید باشد. لازم به ذکر است که واگذاری زمین بر حسب شغل می‌تواند تهدیدهای اجتماعی در پی داشته باشد که لازم است مطالعات عمیق‌تری در این باره صورت گیرد.

نتایج نشان داد که توسعه فضای شهرک، کوچه‌ها و خانه‌ها اگرچه از نظر کالبدی به‌عنوان یک امتیاز برای فرآیند جابه‌جایی به‌شمار می‌رود (همسو با نتایج (Rahmati, 2006))؛ اما درک اهالی سرخه‌گاو از این موضوع جنبه‌ای اجتماعی دارد که بیانگر پیامدهای نامطلوب جابه‌جایی است. به این معنا که افزایش وسعت شهرک و خانه‌ها، ارتباطات چهره به چهره را محدود و ساختارهای ارتباطی-اجتماعی روستا را دست‌خوش تغییر کرده است. همچنین، قرعه‌کشی طی فرآیند واگذاری قطعات مسکونی سبب به هم خوردن نظام همسایگی‌های پیشین شده است که با توجه به ساختار کالبدی روستای سابق و نقش آن در تحکیم روابط، می‌توان در هم آمیختگی ساختارهای کالبدی و روابط اجتماعی را به‌خوبی استنباط نمود. این یافته با نتایج مطالعات (Rahmati & Nazreyan, 2011) تطابق دارد. به‌طور کلی، از نقطه نظر اهالی روستای سرخه‌گاو، جابه‌جایی در وهله اول سبب تغییر در شکل و ساختار کالبدی خانه‌ها شد و در وهله بعدی کاهش روابط

مشارکتی شده است. از آنجا که اهالی سرخه‌گاو در روستای قبلی خود تجارب غنی در خصوص ساختار فیزیکی-کالبدی و نقش آن در حفظ روابط اجتماعی داشتند، طرح فیزیکی-کالبدی شهرک که در خلاء رویکردهای مشارکتی و صرفاً بر مبنای رهیافت‌های تجویزی طراحی شده بود را همگام با تجارب خود نیافتند و از این رو رضایت‌چندانی از طرح و سبک این خانه‌ها نداشتند. اگرچه اهالی سرخه‌گاو از طریق جابه‌جایی، بسیاری از امتیازات مربوط به ابعاد فیزیکی-کالبدی خانه‌ها (نظیر استحکام خانه‌ها، دسترسی به راه اصلی، افزایش اندازه قطعات مسکونی و غیره) را کسب نمودند؛ اما پیش‌پنداشته‌های خود در خصوص ساختارهای فیزیکی-کالبدی که سال‌های متمادی هدایت‌گر الگوهای رفتاری‌شان (نظیر روابط اجتماعی) بود را با الگوهای مسکن در شهرک هم‌سو نیافتند و بر این اساس، ارزیابی مثبتی از پیامدهای جابه‌جایی ارائه نکردند. در این راستا پیشنهاد می‌شود قبل از تدوین و اجرای برنامه‌های جابه‌جایی، ساختار و نقشه‌های اجتماعی-اقتصادی (شامل تعاملات، روابط، نظام خویشاوندی و مراودات اقتصادی) روستاها مورد شناسایی قرار گیرد و نقشه‌های کالبدی و فیزیکی روستا بر اساس اطلاعات و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی تدوین گردد. همچنین، لازم است در خصوص طرح توسعه آبی شهرک سرخه-گاو، ساخت و واگذاری قطعات مسکونی بر مبنای الگوهای اجتماعی-اقتصادی صورت گیرد.

اهالی روستای سرخه‌گاو غفلت از برنامه‌ریزی مشارکتی را عاملی در راستای عدول از برنامه‌ریزی بر مبنای ویژگی‌های جوی منطقه می‌دانستند و بر این اعتقاد بودند که ساختارهای فیزیکی-کالبدی محدوده شهرک، منطبق با پتانسیل‌های اقلیمی منطقه (نظیر بارش‌های جوی نسبتاً زیاد) نیست. از این رو، ساختار فیزیکی-کالبدی شهرک را صرف نظر از تمامی امتیازات آن تا حدودی ناموفق قلمداد می‌نمودند. این یافته با نتایج مطالعات (Rahmati & Nazreyan, 2011) مطابقت دارد. برخلاف انتظار، افزایش مساحت قطعات مسکونی - که به‌عنوان یکی از دستاوردهای اصلی جابه‌جایی سکونتگاهی به‌شمار می‌رود- در جهت عکس تفسیر شده و در بستری از محدودیت مالی به‌عنوان نقطه ضعف

اجتماعی را در پی داشت که این تغییرات اجتماعی خود ناشی از تغییر ساختارهای کالبدی است. بنابراین، می-توان دریافت که پیامدهای اجتماعی در روستای سرخه‌گاو تابع تغییرات کالبدی است.

فقدان برخی از خدمات (نظیر خانه بهداشت، آب آشامیدنی باکیفیت، فضای سبز و غیره) اگرچه به‌عنوان ضعف‌های مترتب بر فرآیند جابه‌جایی مطرح است، اما باید در نظر داشت که برخی از این خدمات در سکونتگاه پیشین نیز ارائه نمی‌شده و حال آنکه در وضعیت فعلی از نقطه‌نظر اهالی به‌عنوان ضعف‌های جدی که ناشی از جابه‌جایی است، مطرح می‌شود. در این راستا، اشاره به این نکته الزامی است که این شدت بخشی به ضعف‌های خدماتی توسط اهالی ناشی از شکل‌گیری انتظارات جدید در پسا جابه‌جایی است که در این خصوص پیشینه ذهنی اهالی ناظر بر لزوم هم‌ارز بودن خدمات شهرک با انتظاراتی است که از شهرک وجود دارد. از آنجا که ساختارها و الزامات شغلی روستای سرخه‌گاو پس از جابه‌جایی دست‌خوش تغییرات جدی نشده، از حیث دامداری و کشاورزی پیامدهای منفی بر این فرآیند مترتب نیست. همچنین، باید در نظر داشت که دسترسی به اراضی کشاورزی برای برخی خانوارها بهبود یافته است. دامداری نیز به دلیل افزایش مساحت قطعات مسکونی، پتانسیل‌های توسعه دارد؛ در حالی که مسائل بهداشتی به‌عنوان یک عامل محدودیت‌زا مطرح است.

مطالعه حاضر همانند سایر مطالعات اجتماعی با سلسله محدودیت‌هایی مواجه بود که ذکر آن‌ها می‌تواند متضمن اعتبار نتایج باشد و پیشنهادهایی را برای

مطالعات آتی فراهم آورد. نظر به اینکه مطالعه حاضر بر مبنای ادراکات افراد شکل گرفته است و ادراکات می-تواند تحت تأثیر تجربه زیسته و تجربه آنی قرار گیرد، از این رو مهم‌ترین محدودیت پژوهش حاضر تحت تأثیر بودن ادراکات از پیامدهای لحظه‌ای جابه‌جایی در زمان گردآوری داده‌های میدانی پژوهش است. در واقع، جمع-آوری داده‌های میدانی در این مطالعه طی فصول پاییز و زمستان انجام شد و در برخی از مقاطع زمانی مطالعه، بارش‌های جوی سنگینی در منطقه مورد مطالعه اتفاق افتاد. با توجه به اینکه برخی از پیامدهای جابه‌جایی معطوف به عدم تطابق ساختارهای کالبدی شهرک با شرایط اقلیمی منطقه بود (مانند کم‌عمق بودن جوی-های آب، عدم پوشش آسفالت، مال‌رو بودن کوچه‌ها و غیره)، این پیامدها در بستری از بارش‌های جوی سنگین، نمود عینی‌تری به خود می‌گرفت و ممکن است اهالی روستای سرخه‌گاو تحت تأثیر تغییرات مقطعی و رخدادهای عینی و نامطلوب حاصل از جابه‌جایی، وجهی افراطی از پیامدهای منفی را ارائه کرده باشند. به‌منظور کاهش این محدودیت سعی شد با اقامت طولانی مدت در منطقه، داده‌ها در وضعیت‌های مختلف (آب و هوایی و فردی) جمع‌آوری شود. در این راستا پیشنهاد می‌شود که محققان در مطالعات آتی نقش پیامدهای منفی یا مثبتی را مد نظر قرار دهند که وقوع آن‌ها می‌تواند ارزیابی‌های افراطی از فرآیند جابه‌جایی به دست دهد و نقش آن‌ها را به‌عنوان یک عامل روان‌شناختی بررسی نمایند.

REFERENCES

1. Aazami, M., Yaghooni Farani, A., & Moetaghed, M. (2015). Investigating the Status of Participation and its Influencing Factors on the Guide Plan of the Sangestan Village. *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research*, 4(2-46), 881-899. (In Farsi)
2. Abuya, W.O. (2013). What is in a coconut? An ethnoecological analysis of mining, social displacement, vulnerability, and development in rural Kenya. *African Studies Quarterly*, 14(1/2), 1.
3. Agba, A.O., Akpanudoedehe, J., & Ushie, E. (2010). Socio-economic and cultural impacts of resettlement on Bakassi people of Cross River State, Nigeria. *Studies in Sociology of Science*, 1(2), 50.
4. Alexandrescu, F. (2011). Gold and displacement in Eastern Europe: risks and uncertainty at Roşia Montană. *Revista română de sociologie*, 1-2.
5. Bebbington, A., Bebbington, D.H., Bury, J., Ligan, J., Muñoz, J.P., & Scurrah, M. (2008). Mining and social movements: struggles over livelihood and rural territorial development in the Andes. *World development*, 36(12), 2888-2905.
6. Berkes, F., Colding, J., & Folke, C. (2008). *Navigating social-ecological systems: building resilience for complexity and change*: Cambridge University Press.
7. Buzoianu, C. (2013). Misunderstanding opportunities:(post-) resettlement issues in the Recea neighbourhood of Alba Iulia.

8. Carspecken, P.F. (1996). *Critical ethnography in educational research: A theoretical and practical guide*: Psychology Press.
9. Cernea, M.M. (2006). Population displacement inside protected areas: A redefinition of concepts in conservation policies. *Policy Matters*, 14, 8-26 .
10. Cernea, M. M., & Schmidt-Soltau, K. (2003). The end of forcible displacements? Conservation must not impoverish people. *Section I: The complexities of governing protected areas*, 42 .
11. Cernea, M. M., & Schmidt-Soltau, K. (2006). Poverty risks and national parks: Policy issues in conservation and resettlement. *World development*, 34(10), 1808-1830 .
12. Downing, T.E. (2002). *Avoiding new poverty: mining-induced displacement and resettlement* (Vol. 52): International Institute for Environment and Development London.
13. Elizalde, B., Whellams, M., & Sabater, C. (2007). Reseña de las relaciones de Newmont con la comunidad: Mina de Yanacocha, Perú. In: Cajamarca: Canadian Business for Social Responsibility.
14. Fabricius, C., & de Wet, C. (2002). The influence of forced removals and land restitution on conservation in South Africa. *Conservation and mobile indigenous peoples: displacement, forced settlement, and sustainable development*, 10, 142 .
15. Fernandes, W. (2006). Mines, mining and displacement in India. 2006). *Managing the Social and Environmental Consequences of Coal Mining in India*, The Indian School of Mines University, Dhanbad, 333-344 .
16. Filer, C. (2000). *Resettlement and Mining in Papua New Guinea*. Paper presented at the Resettlement Policy and Practice in Southeast Asia and the Pacific: Proceedings of Workshops Held in Manila and Port Vila, Manila, 1998.
17. Franks, D.M., Davis, R., Bebbington, A. J., Ali, S. H., Kemp, D., & Scurrah, M. (2014). Conflict translates environmental and social risk into business costs. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 111(21), 7576-7581 .
18. Ganguly, V. (2004). *Conservation, Displacement, and Deprivation: Maldhari of Gir Forest of Gujarat*: Indian Social Institute.
19. Geisler, C. (2003). Your park, my poverty. *Using impact assessment to counter displacement effects of environmental greenlining*. See Brechin et al, 217-229 .
20. Gharaghoulou, H., Isalou, A.A., & Geravand, F. (2015). Evaluation of physical-spatial effects of residential displacement (Case study: Malavi district, Poldokhtar city). *Regional Planning Journal*, 4(16), 125-136. (In Farsi)
21. Gilkes, P. (1997). People on the Edge in the Horn: Displacement, land use and the environment in the Gedaref region, Sudan. In: JSTOR.
22. Goessling, K.P. (2010). Mining induced displacement and mental health: A call for action. *International Journal for the Advancement of Counselling*, 32(3), 153-164 .
23. Golbaz, M., Heydari, B., Hosseinzadeh Firouzi, J., Hayati, B., & Riyahi Dorcheh, F. (2017). Assessment of the Economic, Social and Environmental Impacts of the Dam and Tangab's Irrigation Network, Firouzabad in Fars. *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research*, 48(2), 179-195. (In Farsi)
24. Herbert, T., & Lahiri-Dutt, K. (2004). Coal sector loans and displacement of indigenous populations: lessons from Jharkhand. *Economic and Political Weekly*, 2403-2409 .
25. Khatoon Abadi, S.A., Alipoor, E., & Ataei, M. (2017). Identifying the Relationship between Communication Styles in Communities of City, Village-City, Village: A Survey in Khorasan Razavi Province. *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research*, 2(48), 333-344 . (In Farsi)
26. Krausmann, E., Cozzani, V., Salzano, E., & Renzi, E. (2011). Industrial accidents triggered by natural hazards: an emerging risk issue. *Natural Hazards and Earth System Sciences*, 11(3), 921 .
27. Madison, D.S. (2011). *Critical ethnography: Method, ethics, and performance*: Sage.
28. Parasuraman, S. (2016). *The development dilemma: Displacement in India*: Springer.
29. Pinedo-Vasquez, M., & Padoch, C. (1993). Community and governmental experiences protecting biodiversity in the lowland Peruvian Amazon. *Perspectives on Biodiversity: Case Studies of Genetic Resource Conservation and Development*. AAAS Press, Washington, DC , 199-211 .
30. Polit, D.F., & Beck, C.T. (2004). *Nursing research: Principles and methods*: Lippincott Williams & Wilkins.
31. Rahmati, A., & Nazreyan, A. (2011). Socio- economic and environmental impact of the resident area in force to move due to dams construction: case study dam,s Gotvand olia on the river of karoon. *Environmental Researches*, 1(2), 53-66. (In Farsi)
32. Rahmati, M.M. (2006). Socioeconomic transformations of villages integration in the quaked areas of Roudbar and Manjil. *Iranian Social Study Journal*, 1 (2), 83-110. (In Farsi)

33. Scudder, T. (1993). Development-induced relocation and refugee studies: 37 years of change and continuity among Zambia's Gwembe Tonga. *Journal of Refugee Studies*, 6(2), 123-152 .
34. Thomas, J. (1993). *Doing critical ethnography* (Vol. 26): Sage.
35. Tilt, B., Braun, Y., & He, D. (2009). Social impacts of large dam projects: A comparison of international case studies and implications for best practice. *Journal of environmental management*, 90, S249-S257 .
36. Turton, D. (2002). The Mursi and the elephant question. *Conservation and Mobile Indigenous Peoples: Displacement, Forced Resettlement and Sustainable Development*, 97-118 .
37. Webber, M., & McDonald, B. (2004). Involuntary resettlement, production and income: Evidence from Xiaolangdi, PRC. *World development*, 32(4), 673-690 .